بابل در عبری «بابل» یا «باول»، در یونانی «بابیلون» و در اصل " Bab-illu"و پیش‌تر " Bab-illim"به معنای دروازه خدا بوده است. ویرانه‌های شهر بابل هم‌اکنون بر کرانه رود فرات، نزدیك حله کنونی و ۸۸ کیلومتری جنوب بغداد قرار دارد.

منطقه تمدنی بابل نیز در جنوب بین النهرین از بغداد تا خلیج فارس امتداد داشته و همواره میدان نزاع سومریان و اکدیان (سامي ها) و بعدها آشوریان و بابلیان بوده است.

همه دولت شهرهای بین‌النهرین گروه خدایان واحدی را می‌پرستیدند، با این حال هر دولت شهر، خدای نگهبان خاص خود را داشت که خدای برتر آنان به شمار می‌رفت. ادیان ساکنان بین النهرین، بیشتر جنبه کاربردی داشت. وابستگی شدید زندگی و اقتصاد ساکنان بابل به طبیعت به ویژه زمین و آب، آنان را وامی‌داشت تا برای پدیده‌های طبیعی، باطنی را تجسم کنند که پرستش آن به افزایش آن پدیده می‌انجامد.

تصویر این خدایان در ذهن ایشان متناسب با کارآیی آن‌ها بود؛ مثلاً خدای رعد و طوفان را پرنده‌ای تیره و بزرگ با سر شیر می‌پنداشتند. گاه نیز برای آن‌ها تصویری انسانی یا نیمه انسانی تجسم می‌کردند. این رب النوع ها سه خصوصیت داشتند: در رفتار خصلت انسانی داشتند، می‌خوردند، می‌نوشیدند و تولید مثل می‌کردند، هیچ‌یك به تنهایی قادر مطلق نبودند و فعالیت آن‌ها به طور کلی در دنیای طبیعی انجام می‌گرفت؛ نه در جهانی ورای این جهان.

شماره خدایان بابل در سده نهم پیش از میلاد به ۶۵۰۰۰ می‌رسید زیرا نیروی تخیل مردم و احتیاجاتی که مردم برای آن‌ها خود را نیازمند خدایان می‌دانستند، حدی نداشت. اجرام آسمانی مانند شمس، رب‌النوع خورشید و بِنا، رب النوع ماه نیز به عنوان کهن‌ترین خدایان، مورد پرستش بابلیان قرار داشت.

به طور کلی نمونه‌ای از یکتاپرستی نظیر آنچه در میان قوم یهود وجود داشت در بابل یافت نمی‌شد با این حال گسترش مملکت پس از جنگ ها، این خدایان محلی را به فرمان خدای یگانه درمی‌آورد؛ همچنین پاره‌ای از شهرها از روی حب وطن، خدای خاص و محبوب خود را صاحب قدرت مطلق و مسلط بر همه چیز می‌دانستند.

این دو علت باعث شد که خرده خدایان، مظاهر یا صفاتی از خدای بزرگ را نمایش دهند و به این ترتیب شماره خدایان کاهش یافت.

مراسم و سنت های آیینی نزد بابلیان از اهمیت بیشتری نسبت به عمل نیکو برخوردار بود. هدف از آیین های نیایشی در درجه نخست، غذای کافی دادن به خدایان و اطمینان از رفاه آنان بوده است. برای انجام این امور، معمولاً از مجسمه خدایان یا نشانه‌های آنها، در مقدس‌ترین بخش معبد استفاده می‌شده است. آن‌ها به قدری زنده تصور می‌شدند که هنگام مراسم ملبس می‌گشتند؛ همچنین رسم قربانی کردن برای خدایان در میان ایشان، همچون قوم یهود رایج بوده است؛ همچنین تنها خدایان به بهشت می‌رفتند.

بابل از لحاظ اخلاقی در اوج فساد قرار داشت؛ هرودوت از سنت فحشای مقدس و کشتن زنان در هنگام محاصره برای صرفه‌جویی در آذوقه گزارش هایی آورده است. از جهت پایبند بودن به اوهام و خرافات و اعتقاد به سحر و پیشگویی و کهانت نیز هیچ تمدنی به پای تمدن بابلی نمی‌رسد.

بابل در افسانه‌ها و روایات اسلامی، اقلیم چهارم یا سوم از اقالیم هفت‌گانه جهان بوده و در مرکز عالم قرار داشته و آن را متشکل از ۷ شهر دانسته‌اند که هر شهر به امری خارق عادت شهرت یافته بود.

نویسندگان قدیم همه جا شهر و کشور بابل را به یك نام خوانده‌اند. در مورد تاریخ آن نیز گفته شده که هابیل و قابیل در آن ساکن بودند و اولین شهری بود که پس از طوفان نوح ساخته شد. از نوح، قینان‌بن انوش بن شیث، ضحاك و برخی پادشاهان کیانی به عنوان بنیانگذار بابل نام برده‌اند. این شهر در بین نویسندگان مسلمان نیز به سحر و شراب شهرت دارد و مردمش در علم نجوم و هیئت و حساب خسوف و کسوف مهارت داشته‌اند.

در احادیث اسلامی، شهری ملعون و محل نزول دو یا سه عذاب دانسته شده است.

سپس ابراهیم، خداوند یکتا را پروردگار آسمان ها و زمین و آفریدگار آن‌ها معرفی می‌کند.

آیه ۵۶ سوره انبیاء/۲۱ به طور کامل خدای یکتا را از خدایان بابلی متمایز می‌سازد زیرا خدای یکتا همانند خدایان بابلی، رب‌النوع نبوده بلکه آفریدگار همه جهان است. قرآن به رواج پرستش اجرام آسمانی در بابل نیز اشاره‌ای دارد. (سوره انعام، ۶،۷۶-۷۸)

از نوع استدلال حضرت ابراهیم علیه السلام و پاسخ ها و واکنش های نمرود و مشرکان می‌توان دریافت که بابلیان به رغم پیشرفت قابل توجه در تمدن مادی، دارای تفکر و تعقل ابتدایی بوده‌اند زیرا نمرود در برابر سخن ابراهیم که خدایش زنده می‌کند و می‌میراند، دو اسیر آورده یکی را می‌کشد و دیگری را آزاد می‌کند. (سوره بقره/۲، ۲۵۸)

نمرود پس از آن به قصد رویارویی با خدای ابراهیم به وسیله ۴ عقاب به آسمان پرواز می‌کند؛ لیکن نقشه‌اش ناکام می‌ماند. آیه ۴۶ سوره ابراهیم/۱۴ را بر این ماجرا تفسیر کرده‌اند.

پس از آن دستور می‌دهد به همان منظور، برجی بلند در بابل بسازند. گفته شده که طول آن ۵۰۰۰ و عرضش ۳۰۰۰ ذراع بوده است. خداوند آن را به وسیله طوفان یا زلزله یا جبرئیل از بنیان ویران‌می‌کند: «قَد مَکَرَ الَّذینَ مِن قَبلِهِم فَاَتَی اللّهُ بُنینَهُم مِنَ القَواعِدِ فَخَرَّ عَلَیهِمُ السَّقفُ مِن فَوقِهِم واَتهُمُ العَذابُ مِن حَیثُ لایَشعُرون». (سوره نحل/۱۶،۲۶) بسیاری از مفسران این آیه را بر نمرود و برجش در بابل تطبیق کرده‌اند.

ترس حاصل از افتادن برج باعث می‌شود که هر دسته از مردم به زبانی سخن گویند و دیگر زبان همدیگر را نفهمند و در نتیجه به مکانی دیگر مهاجرت کنند. روایت دیگری نیز از این ماجرا وجود دارد که نمرود در آن حضور ندارد. برخی بر این اساس و تحت تأثیر گزارش های کتاب مقدس، وجه تسمیه بابل را به سبب تشویش زبان ها در آن از «بلبلة‌الالسن» دانسته‌اند.

داستان برج بابل در کتاب مقدس به گونه‌ای دیگر آمده است؛ انسان ها پس از طوفان نوح علیه السلام تصمیم گرفتند که در بابل برجی بسازند که سرش به آسمان برسد تا نامی برای خود بیابند و مانع پراکندگی آنان شود؛

اما خداوند که از ایجاد اتحاد میان آنان می‌ترسید، تصمیم گرفت زبان آن‌ها را تغییر دهد تا سخن همدیگر را نفهمند. دانشمندان بر این عقیده‌اند که برج یاد شده در سفر پیدایش، یك زیگورات یا معبد بوده است. در کاوش هایی که در قرن نوزدهم صورت گرفت، بقایای معبد مردوك، خدای محلی بابل کشف شد که ابتدا در زمان حمورابی ساخته شده بود و گمان می‌رود همان برج بابل باشد

لوسیفر به معنای آورنده‌ی نور است. در یونانی Lux، به معنای نور و دارای درخشش و Ferre، به معنای آورنده است. اشعیا، آن را برای پادشاه «بابل» به کار برد و گفت که او ستاره ای است که از آسمان افتاده است

شهر بسیار بزرگ و مشهوری است که مرکز کلدانی های قدیم بوده، و بزرگترین ومعمورترین و زیباترین شهر دنیای باستان بشمار میرفته، احتمال داده میشود که بیش از یک میلیون ونیم سکنه داشته است. این شهر در ۹۳ هزارگزی جنوب بغداد کنونی، در جوار قصبهٔ حله در طرفین فرات، در سی درجه و ۱۹ دقیقهٔ عرض شمالی و ۴۲ درجهٔ طول شرقی واقع گشته بود، در آغاز امر نمرود این شهر را بنا کرد و در داخل آن معبد بسیار بزرگی برای بت موسوم به بعل (که مظهر آفتاب بود) ساخته بود و برجی بسیار مرتفع داشت (و یا خود معبد بشکل برج بود) که برج نمرودش میخوانند، بدین وجه مدت مدیدی مرکز کلدانیان بود، بعدها بلوس پادشاه آشوری آنرا فتح کرد و پایتخت آشوریان شد و بعد از خرابی نینوا پایتخت آشوریان بر اهمیت بابل افزوده شد. بخت النصر مشهور اشیاء و اثاثیهٔ ذی قیمت فراوانی از بیت المقدس و دیگر معابد و کاخ های عظیم بچنگ آورد و معبدبعل را بآنها بیاراست و حسن و بهاء آنرا به اعلی درجه رسانید و کاخها و قلعه ها و خندقهای متعدد از نو بنیاد کرد، بدین منوال بابل عروس دنیا گردید. عیش و عشرت در بین اهالی رواج یافت و بهمان نسبت اخلاق مردم انحطاط یافت و اوصاف و گزارشهای ابوالمورخین هرودت یونانی و دیگر موخان قدیم که بعد از تنزل و انحطاط شهر نامبرده مشاهده کرده اند، مایهٔ حیرت و شگفت بی اندازه میباشد، هرقدر هم به اغراق و مبالغه حمل بشود بازدر عظمت و وسعت بی اندازهٔ بابل جای شبهه ای باقی نمیماند. محیط دائرهٔ این شهر متجاوز از ۴۰هزار گز بوده، گرداگرد آنرا خندقی فرامیگرفته و دو حصار داشته، ودارای ۲۵۰ برج و بارو بوده است.

وسعت حصارهایش به درجه ای بود که بالای آن‌ها دو ردیف دکان و سایر ابنیه دیده میشد و از میان آن‌ها چهار چرخ بزرگ پهلوبه پهلو میتوانست رد شود. شهر صد دروازه داشته لنگهٔ درهایش ازبرنج یا از تخته در برنج نشانده بود و این دروازه ها دوبدو مقابل یکدیگر واقع شده بودند و در میان آن‌ها کوچه های بسیار طویل و وسیع دیده میشد، و بوسیلهٔ این کوچه ها شهر طولاً و عرضاً قریب ۲۷۰ قسمت مربع منقسم شده بود، باغ های معلق این شهر یکی از عجائب سبعهٔ دنیای قدیم است که روی پشت بام خانه های شهر ترتیب داده بودند و اشجار جسیمی در این باغ ها بعمل می‌آوردند و کثرت عمران و آبادی تا حدی بود که این شهر را کشور ساحران میخواندند و قصهٔ وجود سحره در این شهر شهرهٔ آفاق بود. نهر فرات یا شعبه ای از این رود عظیم از طرف شمال ببابل وارد میشد و پس از گذشتن از وسط شهر از جانب جنوب خارج میگشت

برج بابل یکی از بزرگترین ساخته های بشر در دوران های باستان بوده است و ارتفاع آن ممکن بوده تا ابرها رسیده باشد. بر طبق افسانه های قدیمی در ابتدا مردم جهان همگی به یک زبان سخن می‌گفتند و تنها یک زبان بروی زمین وجود داشت اما جدایی زبان ها به یک اقسانه قدمی بر می‌گردد و آن برج بابل است. بر طبق یک افسانه مردم بابل تصمیم گرفتند که برجی بسازند و با استفاده از آن برج پا به جهان خدایان بگذارند و خدایان باستان خشمگین شده و با ارسال صاعقه ای باعث شدند که زبانهای متعدد پدید بیایید و مردم شهر بعد از بیدار شدند دیدند که زبان یکدیگر را نمی‌فهمند و هر یک به گوشه ای از جهان رفتند و ملل امروزی را تشکیل دادند.

در افسانه ای دیگر نمرود پادشاه بابل که در برابر خدا سرکشی کرده بود با ساختن برجی که ارتفاع آن به آسمان می‌رسید بروی آن رفت و تیری به آسمان بسوی خدا پرتاب کرد و خداوند عذاب را بر آن‌ها نازل کرد و بعد از تعدد زبانها بابل به یک شهر متروکه تبدیل شد.

در انجیل نوشته شده است که خداوند به نسل بشر دستور داده بود که در زمین پرا کنده شوند اما انسان ها در یک جا جمع شدند و اقدام به ساختن برج بابل کردند تا به بهشت برسند و خداوند زبانهای مختلف را پدید آورد و آن‌ها را روی زمین پراکنده ساخت.

آبیدنوس (مورخ یونانی اواسط قرن چهارم پیش از میلاد) به نقل از اوسه بیوس از برج بلندی و ویران شده ای در بابل صحبت می‌کند. او می‌نویسد:قبل از ویرانی این برج همه مردم به یک زبان صحبت می‌کردند، اما پس از آن به ورطه پریشانی و تعدد زبان افتادند.

در یکی دیگر از کتاب مقدس دلیل خراب شدن برج بابل اینگونه ذکر شده است:» آنان که مشاوران ساخت برج بودند و به فرمانشان دسته هایی از مردان و زنان عقب و جلو می‌رفتند تا آجر بسازند – در میان ایشان زنی- که اجازه نداشت از کار دست بکشد حتی در ساعت زایمان و به دنیا آورد درحالیکه آجر می‌ساخت و فرزندش را در پیشبند خود حمل کرد همچنان که آجر می‌ساخت.

در قرآن نیز از فرعون بعنوان سازنده برج بابل یاد شده است:

و الوهیم ظاهر شد بر آنان و زبان ایشان را بدل کرد زمانیکه برج را تا ارتفاع چهار صد و شصت و سه ذرع ساخته بودند. و آنان مته ای برداشته و خواستند که آسمان را سوراخ کنند و گفتند بیایید ببینیم که آسمان از گل است یا آهن یا برنج. وقتی خدا این را دید به آن‌ها اجازه نداد و منحرفشان کرد با نابینایی و اختلاف سخنها و آنان را بازگرداند همچنان که می‌بینی». {باروچ باب ۳ آیات ۵ تا ۸}

سجین ذکریا باستان شناس برجسته و مترجم متون سومری معتقد است که لغت MU که در متون سومری استفاده شده است به معنی شی مخروطی شکل با نوک تیز است و می‌تواند ترسیمی از یک موشک باشد که مردم آن زمان برای عروج به بهشت ساخته بودند. و یا شاید هم توسط مردوک و انکی برای بازگشت به سیاره نپرو ساخته بودند.

قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ (همانا کسانی که قبل از ایشان بودند (نیز) مکر ورزیدند، پس قهر خداوند به سراغ پایه‌های بنای آنان آمد، پس سقف از بالای سرشان بر آنان فرو ریخت و از آنجا که اندیشه‌اش را نمی‌کردند، عذاب الهی آمد.)

زمانی که از مفهوم «برج» ((tour/tower سخن گفته می‌شود در نظام باستانی «برج بابل» و معماری «زیگورات ها» (یا زیغورات ها) به ذهن می‌آید و در نظام های مدرن، «آسمان خراش » های ((skyscraper نیویورکی و فرو پاشی آن‌ها (۲۱ سپتامبر ۲۰۰۱) که از گذشته تا امروز ابداع های بشری برای دست یافتن به موقعیت هایی «خدایی» بوده اند اما با ابداع های بشری دیگری نابودی می‌شوند. برج، در مفهوم معمارانه آن در زبان لاتین از توریس ((turris در ابتدای قرن سیزدهم میلادی، می‌آید که به معنی ساختمانی بلند و ثابت بود که همچون بسیاری دیگر از ساختمان های باستانی «عظیم» ((monumental به یکی از دو نهاد بزرگ قدرت یعنی اشرافیت یا کلیسا تعلق داشتند. از این رو، مفهوم برج را باید از مفهوم خانه های چند طبقه که شکلی از بنای قدیمی است جدا کرد، شکلی که بحثی جداگانه را می‌طلبد.

محور جهان یک خط عمود نمادین است که از آسمان تا زیر زمین تداوم دارد. در نظریه الیاده در تحلیلش از نظام های اسطوره ای در این نظام ها، خطی خیالین آسمان (خداوند / بهشت) را به زمین (انسان) و زیر زمین(دوزخ / شیطان) متصل می‌کند و همین خط عمودی در سطح زمین به خطی افقی تبدیل می‌شود که حیات مادی را می‌سازد و این اندیشه را پدید می‌آورد که بدن بر دوگانه روح/ جسمی استوار است که پس از مرگ روح سبک به پرواز در آمده و به سوی آسمان می‌رود تا به خداوند بپیوندد و جسم سنگین، به عنصری شیطانی بدل می‌شود که به زیر زمین منتقل می‌شود. البته این اندیشه به صورت گسترده ای در نظام های اسطوره ای و فلسفی از دوران باستان تا دوران مدرن وجود داشته اند.

روز پیدایش جهان و روز پایان جهان یا به صورت خطی (مثلا در ادیان ابراهیمی) و یا به صورت چرخه ای (مثلا در ادیان مایایی امریکای پیش از کلمب) گویای حوادث بزرگی هستند که یا تکرار ناپذیرند(نظام خطی) یا تکرار پذیر(چرخه ای)، اما همواره در اندیشه ها، یک تمایل وسواس آمیز بر هم زدن آفرینش و باز تعریف آن به ویژه در موقعیت انسانی وجود داشته است که یکی از بهترین مثال های آن در مفهوم برج یا زیگورات طبقه طبقه (تمثیل کوه) است.

رابطه با مفهوم زبان، را از این دریچه باید در اسطوره کتاب مقدس جست (سفر پیدایش، ۱۱: ۱-۹)، یهوه، خدای بزرگ بر زمین می‌آید و می‌بیند که انسان ها که یک زبان داشتند قصد دارند با ساختن برج سر به آسمان بسایند (نگاه کنید به مفهوم «آسمان خراش») یعنی با او رقابت کنند، هم از این رو زبان واحد آن‌ها را به زبان های متعدد و بی شمار تبدیل می‌کند و سبب می‌شود که آن‌ها دیگر نتوانند یکدیگر را بفهمند. واژه «بابل» در اصطلاح «برج بابل» در زبان اکدی به معنای «دروازه خداوند» است و و ریشه آن به واژه Bll می‌رسد که به معنی «درک نکردن» و «آشفتگی و ابهام» می‌رسد. انسان هایی که می‌خواهند با فرایند معمارانه ساخت، موقعیت انسانی خود، عدم توانایی به بلند شدن از زمین با جسم مادی خود را پشت سر بگذارند، سازه ای بر پا می‌کنند و تصورشان در آن است که هر اندازه این سازه بلند تر و محکم تر باشد، و هر اندازه آن‌ها در این سازه بالا تر بروند، در رقابتی سهل تر با اصل خدایی (اصل طبیعی در تعبیر روسویی کلمه و در تقابل فرهنگ در برابر طبیعت) قرار خواهند گرفت.

زمین از طریق سازه های بلند مانند کوه ها و برج ها به آسمان متصل می‌شد

تو در قلب خود گفتی،

من به آسمانها صعود خواهم کرد؛

تاج و تخت خود را بلند خواهم کرد

بالاتر از ستارگان خدا؛

من بر تخت نشسته ام کوه مونتاژ,

در بالاترین ارتفاعات کوه زافون

من صعود می‌کنم بالای نوک ابرها;

من خودم را مانند عالی‌ترین جلوه خواهم داد.

روایت کتاب مقدس این برج طوفانی احتمالی از آسمانها را به تصویر می‌کشد. برج راهی بود که انسان می‌توانست برای جاودانگی تلاش کند، نامی بزرگ برای خود بسازد، و احتمالاً حتی به آسمان ها حمله کند و با زور جاودانگی بگیرد. این برج در ANE به عنوان پیوندی بین آسمان و زمین دیده می‌شد. بین خدایان و خلقت؛ بین مرگ و میر و جاودانگی.

یک داستان باستانی دیگر از بین النهرین، بشر را در حال هجوم به آسمان ها ذکر می‌کند. در افسانه اتانا، یک مار و یک عقاب برای بالا رفتن از کوهها، حمله به آسمانها و عبور از مرزهای تعیین شده توسط شماش، نقشه ای انداختند. عقاب همچنین یک انسان (اتانا) را به آسمان ها اسکورت می‌کند تا او بتواند از نبود فرزند پسر خود به الهه ایشتار و خدای آنو جویا شود. چند قطعه از افسانه در زیر است.

مار صدای خود را شنید و با عقاب صحبت کرد،

]"شما برای] دوستی مناسب نیستید [در نظر شماش!] شما شرور هستید و قلب او را ناراحت کرده اید.

شما کارهای نابخشودنی انجام داده اید، مکروهی برای خدایان.

)اما) بیا، بیایید بایستیم و [تعهد بدهیم (؟)] »

آنها در حضور شماش جنگجو سوگند یاد کردند،

"هرکس از حد تعیین شده توسط شمع عبور کند،

Shamash برای آسیب رساندن به دست Smiter تحویل می‌دهد.

هرکس از حد تعیین شده توسط شمع عبور کند،

(20)باشد که کوه عبور خود را از او دور کند،

باشد که سلاح prowling مستقیما برای او درست کند،

باشد که دامهایی (که سوگند یاد شده به شمش) سوگند خورده است او را لغو کرده و به دام او بیندازند! "

هنگامی که آن‌ها بر روی [شبکه (Shamash؟)] سوگند یاد کردند،

آنها برخاستند (؟) و از کوه بالا رفتند.

عقاب به اتانا گفت،

"دوست من، [اهمیت رویاها] کاملاً واضح است!

بیا، بگذار تا تو را به آسمان آنو برسانم.

سینه ات را روی پستان من بگذار،

دستان خود را بر روی طاقچه های بال من قرار دهید.

وقتی آن‌ها به بهشت آنو آمدند،

آنها از دروازه Anu، Ellil و Ea عبور کردند. عقاب و اتانا با هم خم شدند.

آنها از دروازه سین، شمش، آداد و ایشتر عبور کردند.

عقاب و اتانا با هم خم شدند.

[...]او آن را هل داد [و به داخل رفت].

ارتباط قدیمی دیگر در این داستان نیز مربوط به نام شهر، بابل است. نام شهر "بابل" یک نام اکدی است (Bāb-ilim)که به معنای "دروازه خدایان" است. با این حال، معنای بابل در عبری ایجاد صداهای ناهماهنگ است. جالب اینجاست که در افسانه های اکدی و بابلی، این سر و صداهای بشری است که خدایان را به سمت فرستادن سیلاب برای نابودی آن‌ها سوق می‌دهد. این نیز مرحله بعدی روایت پیدایش است.

آخرین چیزی که باید در مورد فرهنگ ANE در کتاب مقدس ذکر کنم این است که غالباً Genesis یک داستان را به عنوان استدلالی علیه اسطوره شناسی عامه پسند بازگو می‌کند. برج نمونه بارز این موضوع است. پیدایش مردمی را نشان می‌دهد که به دامداران و عشایر گره خورده اند. این در مقایسه با کشاورزان و ساکنان شهر بین النهرین باستان بود. در حقیقت، وقتی خدا برای بازدید از برج پایین می‌رود، پیدایش می‌گوید که برای دیدن "شهر و برج" پایین آمده است. این ذکر شهر تصادفی نبود. فرهنگ بین النهرین به شهر احترام می‌گذاشت و اسطوره های آن‌ها این را منعکس می‌کرد. این شهر یک هدیه توسط خدایان و همچنین یک هدیه برای خدایان بود.

یک متن قدیمی که معمولاً به عنوان Eridu Genesis شناخته می‌شود، خدایان دیده می‌شوند که سعی دارند مردم را به شهرها برگردانند و آن‌ها را از پراکندگی دور کنند. الهه نینتوره می‌خواهد بشر از پراکندگی خود دور شود و شهرها و معابد بزرگی بسازد تا بتواند سایه بگیرد. از نظر کتاب مقدس، این خواسته نینتورا کاملاً مخالف خواسته های YHWH است. نینتورا و پادشاهی را منصوب می‌کند که برای اسرائیلی های اولیه که کوچ نشین بودند و از یک حکومت دینی پیروی می‌کردند کاملاً اهانت آور بود.

بگذارید مردم را از مسیر خود عقب برانم. "

"باشد که آن‌ها بیایند و شهرها و مکانهای مذهبی را بسازند،

که من می‌توانم خود را در سایه خود را خنک؛

ممکن است آن‌ها آجرهای شهرهای فرقه را در نقاط خالص قرار دهند،

و ممکن است آن‌ها مکان هایی برای فالگیری پیدا کنند

در لکه های خالص! "

جاشر ۹: ۲۵-۳۵

25 و ساختمان برج برای آن‌ها یک گناه و گناه بود، و آن‌ها شروع به ساختن آن کردند، و در حالی که آن‌ها علیه خداوند خدای آسمان می‌ساختند، در قلب خود تصور کردند که علیه او جنگ کنند و به بهشت صعود کنند.

26 و همه این افراد و همه خانواده ها خود را به سه قسمت تقسیم کردند. اولی گفت: ما به آسمان عروج خواهیم کرد و علیه او خواهیم جنگید. دومی گفت، ما به آسمان عروج خواهیم کرد و خدایان خود را در آنجا قرار خواهیم داد و به آن‌ها خدمت خواهیم کرد. و قسمت سوم گفت، ما به آسمان عروج خواهیم کرد و او را با کمان و نیزه خواهیم زد. و خدا همه کارهای آن‌ها و همه افکار شیطانی آن‌ها را می‌دانست و شهر و برج را که می‌ساختند دید.

27 و هنگامی که آن‌ها در حال ساخت بودند، خود را یک شهر بزرگ و یک برج بسیار بلند و مستحکم بنا کردند. و به دلیل بلندی آن، ملات و آجرها در صعود به سازندگان به آنجا نرسیدند، تا آنکه کسانی که بالا رفتند یک سال کامل را به پایان رساندند و پس از آن، آن‌ها خود را به سازندگان رساندند و ملات و آجرها را به آن‌ها دادند. بنابراین هر روز انجام می‌شد

28 و این همه صعود کردند و دیگران کل روز فرود آمدند. اگر آجری از دست آن‌ها بیفتد و شکسته شود، همه بر روی آن گریه می‌کنند، و اگر مردی سقوط کند و بمیرد، هیچ یک از آن‌ها به او نگاه نمی‌کنند.

29 و خداوند اندیشه آن‌ها را دانست، و هنگامی که آن‌ها در حال ساختن بودند، تیرها را به طرف آسمانها انداختند، و همه تیرها پر از خون بر روی آن‌ها افتاد، و چون آن‌ها را دیدند، به یکدیگر گفتند، مطمئناً ما داریم تمام کسانی که در بهشت هستند را به قتل رساند.

30 زیرا این امر از جانب خداوند بود تا آن‌ها را به خطا و به ترتیب سوق دهد. تا آن‌ها را از روی سطح زمین نابود کند.

31 و آن‌ها برج و شهر را ساختند، و این کار را هر روز انجام می‌دادند تا اینکه روزها و سالها سپری شد.

32 و خدا به هفتاد فرشته که پیش از او ایستاده بودند، به نزدیکان او گفت، گفت، بیا فرود آییم و زبان آن‌ها را اشتباه بگیریم، که یکی از زبان همسایه خود را نمی‌فهمد، و آن‌ها چنین کردند تا آنها

33 و از آن روز به بعد، هر کس زبان همسایه خود را فراموش کردند، و نمی‌توانستند به یك زبان صحبت کنند، و هنگامی که سازنده از دست همسایه خود آهك یا سنگی را که دستور نداده بود، می‌گرفت، آن را دور بریز و بر روی همسایه خود بینداز، تا او بمیرد.

34 آن‌ها این همه روز را انجام دادند و بسیاری از آن‌ها را به این روش کشتند.

35 و خداوند سه لشکر را که در آنجا بودند ضرب و شتم کرد، و آن‌ها را مطابق کارها و نقشه هایشان مجازات کرد. کسانی که گفتند، ما به آسمان عروج خواهیم کرد و به خدایان خود خدمت خواهیم کرد، مانند میمون ها و فیل ها شدند. و کسانی که گفتند، ما آسمان را با تیر می‌کوبیم، خداوند آن‌ها را کشت، یک نفر از طریق همسایه خود. و بخش سوم کسانی که گفتند، ما به آسمان عروج خواهیم کرد و با او جنگ خواهیم کرد، خداوند آن‌ها را در سراسر زمین پراکنده کرد.

)افکار) قلب او شیطانی بود.

پدر همه خدایانی که از آن‌ها روی آورده است.

)افکار) قلب او شیطانی بود.

......بابل به طور فاسد به گناه رفت و

کوچک و بزرگ در تپه مخلوط شده است.

بابل به فساد گناه رفت و

کوچک و بزرگ در تپه مخلوط شده است.

کار آن‌ها تمام روز آن‌ها تاسیس،

به قلعه خود در شب

کاملاً پایان خود را.

در خشم او نیز توصیه مخفیانه ای که ریخت،

چهره اش را که تنظیم کرد،

او دستور داد سخنرانی آن‌ها عجیب باشد،

پیشرفت آن‌ها مانع شد

بابلیان را به عنوان پیشتازان علوم غریبه شناخته اند؛ کهن‌ترین تمدّن مربوط به بابل است و این قوم ارتباط بسیار تنگاتنگی با موجودات ماورائی داشتند. اینها همان کسانی بودند که حضرت ابراهیم(ع) را به آتش انداختند. از مشهورترین بناهای آنها، «برج بابل» است. معروف است که نمرود این برج هفت طبقه را ساخت تا با خدای ابراهیم(ع) مبارزه کند. لازم به ذکر است که تعداد طبقات، رنگ هر طبقه و شکل قوس این برج همگی در ارتباط با علوم غریبه و برای تسهیل ارتباط با موجودات ماورائی است.

»هیچ تمدّنی از لحاظ پایبند بودن به اوهام و خرافات، به پای تمدّن بابلی نمی‌رسد هر حادثه از ولادت غیرطبیعی گرفته تا اشکال مختلف مرگ را کاهنان با تعبیرات سحری و فوق‌الطّبیعه مورد تفسیر و تأویل قرار می‌دادند. حرکت‌های آب رودخانه و اشکال مختلف ستارگان و خواب‌ها و کارهای غیر عادی انسان و جانوران، همهٔ چیزهایی بود که کارشناسان در این امور از روی آنها، آینده را پیش‌بینی می‌کردند.»

عمری است که بسیاری از مورخان و باستان شناسان بدنبال برج عظیم بابِل و خرابه هایش می‌گردند. همان برجی که در عهد عتیق و کتب اساطیری از آن یاد شده است. آن‌ها بدنبال تلی از سنگ و خاکند و گاه می‌گویند اینست و گاه آن. غافل از اینکه مراد از برج بابِل، خودِ دنیا و دنیاطلبی است. با دنیا و دستاوردهای دنیوی نمی‌توان به اقتدار خداوندی دست یافت. انباشته گری های دنیوی به اقطار آسمانها نمی‌رسند. بلکه این گذر از دنیاست که آدمی را به آسمانِ آگاهی واصل می‌کند. اهل برج بابِل، در هر دوره همان اهل دنیایند که تشنه ی قدرت اند. کسانی که بکارگیری هر طرفندی را -چه علمی و چه سحر و جادو و چه تعامل با جنیان- بر خود مجاز می‌دانند تا به قدرتی فراتر از آنچه دارند دست یابند. کسانی که دنیا را چاپیده اند و از انباشته های مادی برج ها ساخته اند و حال می‌خواهند نیروهای باطنی را هم در خدمت مطامع خود بگیرند. که البته این ناممکن است.

زیرا مقدمه ی برخورداری از اقتدار باطنی، انباشته گری های دنیوی و هوا و هوس نیست. پس آن برج توهّمی ویران می‌شود و زبان هایشان نیز همچنان که در کتب وحیانی آمده، مختلف می‌گردد تا حتی یکدیگر را درک نکنند، چه رسد به آگاهی های آسمانی را. ای دوست، حقیقت برج بابِل، آن خرابه ها نیست. آن برج همین دنیاطلبی ها و انباشته گری ها برای رسیدن به قدرتی برتر است. این برج دوره به دوره بنا می‌شود، و البته در پایان همان دوره نیز ویران می‌گردد. زیرا چنین برجی توهّمی راه رسیدن به قدرت متعال نیست. عشق و تسلیم را دریاب، و از این برج و اصحاب آن حذر کن.

بر اساس نظریه ای، آنچه را که غول و جن و دیو و امثالهم می‌دانند، انرژی های منفی خود انسانهاست. این انرژی ها هم درون خود انسان هستند و هم میتوانند در بیرون از او به فراخور حال ظهور یابند. زیرا موجود انرژیک قدرت مانور بسیار دارد. وقتی افکار پلید و شیطانی از هر سو به هم بپیوندند میتوانند یک شبکه ی انرژیایی مخرب و ویرانگر به وجود آورند. یک غول! و هر چه افراد بیشتری به افکار و اعمال پلید دامن بزنند، آن غول بزرگتر و مخربتر خواهد بود! زیرا خوراک انرژیایی بیشتری به او رسیده است. دستگاه انسانی همچون ماشینی است که میتواند هم انرژی های مثبت و سازنده تولید کند، و هم انرژی تاریک و مخرب. و این بستگی به افکار و نیّات و اعمال انسان دارد. انسانهایی که با نوع زندگی شان، مدام انرژی های منفی و مخرب تولید می‌کنند، بعد از مرگ جسمی شان، آن انرژی ها به سادگی از بین نمی‌روند. آن‌ها عمری طولانی تر دارند. زیرا جزو انرژی های هوشمندِ بدون سازواره اند. هرچند سازواره و اندام جسمانی ندارند اما زنده اند و متناسب با سِرشت شان کارخرابی به بار می‌آورند. این موجودات انرژیکِ بدون سازواره جسمانی، برای همه قابل دیدن نیستند و تنها گاه برای معدودی که انرژی وجودیشان با آن‌ها هم فاز شده، و نیز برای قلیلی از سالکان پیشرفته که آگاهی شان بر فراز انرژی های ارگانیک و غیرارگانیک قرار دارد قابل دیدن می‌شوند. بر اساس این نظریه، جنگی که همواره در پشت ماده در جریان است حاصل جدال انرژی های مخرب و تاریک با نیروهای نورانی است که بر اساس راستی و درستی عمل می‌کنند. اگر میخواهی از قدرت انرژی های تاریک و مخرب موجود در جهان بکاهی، اولین قدم آن است که از خودت شروع کنی. نباید به افکار پلید و شیطانی دامن بزنی!

نباید به دام دنیاطلبی و خودبزرگ بینی بیفتی! نباید با پر و بال دادن به هوس ها و خواهش ها، انرژی های حیاتی خودت را مفت و مسلّم تقدیم شبکه ی تاریکی کنی! آن‌ها از فکر و خیال و اوهام و تضادهای درونی تو ارتزاق می‌کنند! نباید بترسی، آن‌ها با ترساندن تو، انرژی می‌دزدند! پس شیر انرژی حیات را بر آن‌ها ببند. و آنگاه خواهی دید که چگونه انرژی های تاریک و مخرب از زندگی ات محو می‌گردند و نور حیات دوباره به وجودت تابیدن می‌گیرد.

گاهی اوقات شیاطین و ارواح جهان گاهی به نظر می‌رسد حتی بیشتر وحشتناک است. بر روی تصاویر به متون در مورد آب های زیرزمینی، حفظ دیوارهای مقبره فرعون در دره پادشاهان، به ویژه در نوارهای (KV9) Ramses VI و Ramses IX (KV6)، میراث ساکنان دیگر جهان است و فضایی که می‌تواند هر دو مهربان و خصمانه باشد، نگرش به زنده و مرده نشان داده شده است. در سفر خود از طریق فضاهای دیگر، خدای خورشید از طریق دوازده غار زیرزمینی عبور کرد، در داخل هر کدام از آن‌ها جهان خود را با بیابان، دریاچه های آتشین، رودخانه ها و جزایر بود. این غارها توسط موجودات باور نکردنی ساکن بودند؛ بعضی از آن‌ها با سران حیوانات، پرندگان، خزندگان و حشرات نشان داده شده اند، بعضی از آن‌ها چند سر هستند، بعضی از افراد با افراد به جای چهره ها، برخی از افراد با چاقو های داغ و مشعل شعله به جای چهره. اسامی آن‌ها حاوی ویژگی های واضح ذات خود است: "خون" از کشتارگاه "،" چهره ای را که از پرتگاه ها آمده است، بازگرداند "یا" خوردن غذا در پشت خود ". علیرغم این واقعیت که تمام این موجودات به وضوح شیطانی هستند، به هیچ وجه نمی‌توانند زمینه های جهان کار مصر و ساکنان آن‌ها را با توصیف جهنم مسیحی، از آنجا که تمام ماهیت از واقعیت مصر، مهم نیست، مهم نیست که چقدر وحشتناک به نظر نمی‌رسد تقریبا هرگز به نیروهای شیطانی خدمت نمی‌کنند، و برعکس، به خدایان ارسال می‌کنند، به حفظ Maat کمک می‌کنند و روح گناهان را مجازات می‌کنند. Snake Snake بزرگ، نماد هرج و مرج، تخریب و بد، پروردگار همه شیاطین وحشتناک، نشان دهنده خطر اصلی برای روام خورشیدی در دمار است. طول بدن او ۴۵۰ آرنج است و هیز ناامید کننده قادر به وحشت حتی در خدایان است. یکی از اپراتت هایش - "لرزش زمین" نشان می‌دهد که آن را در APOP مصری ها بود که منبع زمین لرزه ها را دیدند.

الهی آفتابی و مجرمان او باید با APOP در آب مبارزه کنند، و پس از نوشیدن آب نیون و زمین. فقط با کمک سحر و جادو و حمایت از همه خدایان، شیرینی های RA، RAOOK میلیون ها سال راه خود را ادامه می‌دهد، و مار تحویل هرج و مرج، به قطعات بریده شده، به عمق عالم اموات رسیده است. بسیاری از شیاطین دیگر. به عنوان مثال، شیطان تظاهرات DAPET، همچنین در پوشش مارها ظاهر شد.

این نوع طبقه بندی به ایده های نئوپاتونیک بازگشته است که نه همه شیاطین کاملا بد هستند و همه باید در جهنم ساکن شوند. توزیع ویژه در قرون وسطی، طبقه بندی ارواح میخائیل را دریافت کرد (۱۱ - :(b.شیاطین آتشین - زنده در هوا، مناطق از هوا کمرنگ بیش از ماه؛ - شیاطین هوایی - ساکن هوا زیر ماه؛ - شیاطین زمین - ساکن زمین؛ - شیاطین آب - در آب زندگی می‌کنند - شیاطین زیرزمینی - اقامت زیرزمینی - lucifugi یا Light-Felts - heliophobes، Fizz در عمق‌ترین عمق جهنم. ۲). توسط خانواده کلاس ها. طبقه بندی بسیار دلخواه پیشنهاد شده در ۱۵ V. Alphonse de بازگشت این طرح می‌تواند تعدادی از ادعاهایی را انجام دهد: بسیاری از تظاهرات مشخصه در خارج از کشور باقی مانده است، علاوه بر این، عملا غیرممکن است که یکی دیگر از شیاطین شناخته شده را به یک دسته خاص اختصاص دهیم. پارک ها - زنان که موضوع سرنوشت را پنهان می‌کنند، که در واقع شیاطین هستند؛ - پلورسیستی - شیاطین قایقرانی در شب، حرکت دادن چیزها و انجام سایر کوچکتر؛ - Incubs و - Sukkubyاغراق آمیز عمدتا راهبه ها؛ - شیاطین ماشینکاری - معمولا جمعیت می‌آیند و بسیاری از نویز را تولید می‌کنند؛ - شیاطین خدمات - خدمت به تماشای، خوردن و نوشیدن همراه با آنها؛ - شیاطین کابوس - بیا در رویاها؛ - شیاطین ناشی از بذر و نفس در هنگام رابطه جنسی؛ - -demons decealivers - ممکن است در تصویر مردان یا زنان باشد؛ - شیاطین تمیز - حمله فقط در مقدسین - شیاطین کسانی که زن پیر را فریب می‌دهند الهام بخش آن‌ها را به عنوان اگر آن‌ها به Shabash پرواز کنند.

توسط صفوف بر اساس این واقعیت که شیاطین - فرشتگان افتاده اند، برخی از divonologies (I. vier، R. Burton) پیشنهاد حضور یک سیستم نه صفوف در جهنم، یک سلسله مراتب آن فرشته ای از دیونیزیا را پیشنهاد کرد.

این سیستم در ارائه آن‌ها به نظر می‌رسد این است: چانه اول - pseudobogo، کسانی که خود را برای خدایان خیانت می‌کنند، شاهزاده ولزوول؛ - رتبه دوم - عطر دروغ است پیش بینی های مردم را فریب می‌دهد، شاهزاده پرنس آنها؛ - چانه سوم - کشتی بی قانونی، مخترعان اعمال بد و هنرهای شریر، آن‌ها توسط حجاب به سر می‌برند؛ - چانه چهارم - معکوس از جنایات، شیاطین انتقام، شاهزاده خانم خود را؛ - رتبه پنجم - فریبنده، کسانی که مردم را با Lzheudesas دروغین گمراه می‌کنند، شاهزاده شیطان؛ - ششم چانه - قدرت هوا فرض کنید عفونت و سایر بلایای طبیعی، آن‌ها Amesein را هدایت می‌کنند؛ - چانه هفتم - فرای، کاشت، بحث و جنگ، آن‌ها را کنترل می‌کنند؛ - رتبه هشتم - دادستان و Sunchadatii، تحت رهبری Astarota؛ - نهم چانه - وسوسه ها و پرستاران، شاهزاده مامان آنها. ۴). طبقه بندی سیاره ای. ارواح روحیه با Luminais آسمانی را رد کرده اند. حتی در "کلید سلیمان" باستان "، نویسنده ادعا می‌کند که" ارواح آسمان زحل "وجود دارد، به نام" " Saturnians، ارواح" جپیتز "،" مریخ "،" آفتابی "،" " Vereti،" Lunny "وجود دارد، وجود دارد Mercuryans". Cornelius Agrippa" در بخش چهارم "فلسفه مخفی" شرح مفصلی از هر رده را ارائه می‌دهد: - عطر زحل آن‌ها معمولا در بدن طولانی و نازک با چهره بیان هاری است. آن‌ها دارای چهار فیزیولوژیک هستند: اولین پشت سر، دوم در مقابل، و سوم و چهارم در هر زانو است. رنگ آن‌ها سیاه است - مات. حرکات شبیه به جریانهای باد هستند؛ هنگامی که آن‌ها ظاهر می‌شوند، تصور نوسانات خاک به دست می‌آید. نشانه - زمین به نظر می‌رسد سفید از هر برف. تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه ریشدار، سوار اژدها. پیرمرد ریش، یک پیرمرد قدیمی بر روی چوب استراحت می‌کند. هجوم اژدها. جغد لباس های تیره تف انداختن. - Juniperارواح مشتری آن‌ها در بدن کامل و صفراوی، ارتفاع متوسط، در هیجان وحشتناکی هستند، نگاه بسیار آرام است، سخنرانی استقبال می‌شود، رنگ شبیه آهن است. روش حرکت آن‌ها شبیه رعد و برق با رعد و برق است. علامت - در دایره بسیار ظاهر می‌شود، مردم دارای دیدگاه شیرهای نوشیدنی هستند. تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه با شمشیر برهنه، سوار گوزن.

مرد در میتر و لباس های طولانی. دختر در یک جوراب لورل و تزئین شده با گل. گاو نر گوزن طاووس لباس لازوری شمشیر بوکسوس - عطر مریخ آن‌ها به نظر می‌رسد طولانی و صفرا این دیدگاه بسیار زشت است، رنگ تاریک و تا حدودی قرمز مایل به زرد است، با شاخ های گوزن و پنجه های سنگ زنی. آن‌ها مانند گاوها هستند. گرگ های آن‌ها شبیه به آتش است که چیزی را صرف نمی‌کند. نشانه - ممکن است فکر کنید که در نزدیکی دایره، رعد و برق و رعد و برق تندر را درخشش می‌کند. تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه مسلح سوار گرگ. لباس های قرمز مرد مسلح زن با سپر با هیپ. بز اسب گوزن پشم پشم - ارواح خورشید آن‌ها معمولا در بدن گسترده و بزرگ، متراکم و کامل هستند. رنگ آن‌ها شبیه به طلا رنگ شده در خون است. ظاهر شبیه به درخشش آسمان است. نشانه - باعث می‌شود که خودش بعدا تحت پوشش قرار گیرد. تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه با یک اسکریپت، سواری در شیر. پادشاه در تاج ملکه با یک سوپاپ. پرنده یک شیر. طلا یا زعفران رنگ لباس. Scepter چرخ. - عطر ونوس آن‌ها در یک بدن زیبا ظاهر می‌شوند؛ با قد متوسط؛ فرم آن‌ها جذاب و دلپذیر است؛ رنگ - سفید یا سبز، با طلایی از بالا. راه رفتن شبیه یک ستاره روشن است. علامت - فریاد در یک دایره از یک دختر که دعوت از تماس گیرنده. تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه با یک سوپاپ، سوار بر شتر. دختر، لذت بخش لباس پوشیدن. دختر برهنه بز شتر کبوتر لباس سفید و سبز. گل ها. چمن. قزاق قشنگ - عطارد عطر آن‌ها در بدن ارتفاع متوسط ظاهر می‌شوند؛ سرد، مرطوب، زیبا، دوست داشتنی دوستانه. با ظاهر بشری، آن‌ها به یک سرباز مسلح می‌آیند که شفاف می‌شوند. آن‌ها به عنوان یک ابر نقره ای نزدیک می‌شوند. علامت - باعث ترس از ترس است. تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه، سوار خرس خرس. مرد جوان زیبا زن نگه داشتن یک کاه سگ .bear.sfinxلباس حرکت میله چوب. - ارواح ماه آن‌ها معمولا در بدن بزرگ، گسترده، لجن و فلگماتیک ظاهر می‌شوند. رنگ آن‌ها شبیه یک ابر تاریک و تاریک است. فیزیولوژیکی آن‌ها نوشته شده است، چشم ها قرمز و نشت می‌کنند. سر چرخ با چنگال های کابل برجسته تزئین شده است. آن‌ها با سرعت قوی‌ترین طوفان در دریا حرکت می‌کنند. نشانه - ریختن باران در دایره بسیار.

تصاویر گرفته شده توسط آن‌ها در موارد استثنایی: پادشاه با تعظیم، نشسته در لانی. بچه کوچک. شکارچی با کمان و فلش. گاو. لاین کوچک غاز ریمل سبز یا نقره ای. دارت یک مرد با چند پا.

در کتب مقدس داریم:

"بنی اسرائیل نمی‌دانست که من به او ذرت دادم، و شراب، و روغن، که آن‌ها را نثار بعل کرد؟"

-کتاب هوشع نبی ۸ : ۲

"باز هم به بنی‌اسرائیل می‌گویم: هر کس، چه بنی اسرائیل، چه دیگران، که تخمش (فرزندش) را به مولوخ دهد، همانا مجازات او مرگ است و من رویم را از او خواهم گرداند."

-سفر لاویان ۵-۲ : ۲۰

"آنها بر تمامی فرامین خداوند پشت کردند و دو گوساله از فلز ساختند. ستونی (ابلیسک) ملعون ساختند و به پرستش بعل و شیاطین مشغول شدند. آن‌ها حتی دختران و پسران خود را در آتش قربانی کردند. آن‌ها با پیشگویان و فالگیران به مذاکره مشغول شدند و از سحر و جادو استفاده کردند و خود را به شیطان فروختند. خدا را خشمگین کردند و خدا در خشمش آن‌ها را از خود دور کرد. تنها طایفه یهودا در زمین باقی ماند. اما حتی مردم یهودا نیز از اطاعت فرامین خداوند سرباز زدند. آن‌ها همان راههای شیطانی را که بنی‌اسرائیل رفته بود ادامه دادند. پس خداوند تمام بنی‌اسرائیل را پس زد. آن‌ها را مجازات کرد و دادشان به دشمنان و حمله‌وران تا اینکه نابود شدند."

-کتاب دوم پادشاهان ۲۰-۱۶ : ۱۷

"شما محراب مولوخ را برپا کردید. و ستاره خدایتان رفان. شما برای پرستش، بت‌ها را برپا کردید. به همین خاطر شما را به بابل به تبعید می‌فرستم."

-انجیل ۷:۴۳

)حضرت الیاس خطاب به قوم خود) "آیا بعل را میپرستید و بهترین آفرینندگان را وا می گذارید؟"

-قرآن کریم، سوره الصافات، آیه ۱۲۵

از زمان تبعید به بابل و پایه‌گذاری کابالا است که فساد آن "عده" در میان یهودیان سیر صعودی و عمق جدیدی به خود می‌گیرد. کابالایی که عده‌ای از روی جهل و نادانی و عده‌ای از روی آگاهی و به عمد، نام عرفان یهود بر آن گذاشته‌اند. کابالا نه عرفان حقیقی یهود است و نه هیچ ریشه‌ای در سنت نبی موسی علیه‌السلام دارد. کابالا معجونیست از سحر بابلی و آئین‌های دیگر تاریک و رازآمیز. سنت رازآلود طبقاتی و پر لایه‌ای که همانند نمونه‌های مشابه دیگر در نهایت به نفی خدای خالق و پرستش شیطان منتهی می‌شود.

و به این صورت بود که چنین عبارتی در تلمود ظاهر گشت:

"میشنا: کسی که تخم اش (فرزندش) را به مولوخ می‌دهد، مجازات نخواهد شد."

-سن هدرین ۶۴آ تلمود بابلی

ارمیای نبی از مردمی که "پسرانشان را به عنوان قربانی به بعل، در آتش می‌سوزانند" سخن می‌گوید. و در کتاب ارمیای نبی می‌خوانیم: "آنها توفت‌هایی ((tophetبلند ساخته‌اند، در دره هینون، تا پسران و دخترانشان را در آتش بسوزانند."

این داستان است که جان میلتون را بر آن داشت تا در "بهشت گمشده"اش چنین بسراید:

ابتدا مولوخ،

پادشاه وحشتناک، آغشته به خون

و قربانیان انسان و اشک‌های والدین

گرچه صدای طبل‌ها و موسیقی آنقدر بلند،

که جیغ و گریه کودکانشان شنیده نمی‌شد،

آنها که در درون آتش می‌رفتند،

به سوی آن بت ملعون

این است ذات آن آئین‌های رازآلود. مستانه قربانی کردن کودکان بیگناه در میان سر و صدای موسیقی تا صدایشان شنیده نشود و پس از آن مشغول شدن به اورجی‌ها و کثافتکاری‌های دسته جمعی به افتخار لوسیفر.

امتداد این سنت‌های باطل بود که منتهی شد به لوسیفرین‌ها و شیاطین پایه‌گذار فرهنگ مدرن ما و تمام چیزهایی که تا همین چند نسل پیش تنها درِگوشی و در محفل‌های سری و رازآلود زمزمه می‌شد، امروز به صورتی حیرت‌آور برای آشنایان به این مسائل، کاملا علنی در موسیقی و فیلمها و لباسها و غیره به مردم بی‌خبر عرضه می‌شود که فکر می‌کنند اینها تنها مد روز هستند و طبق سلیقه و خواست مردم پیش می‌روند. عمق فاجعه و اثر مخرب این نمادها و مناسک کثیف را که در ظاهری جذاب و هیپنوتیزم‌کننده بر ایشان عرضه می‌شود درک نمی‌کنند. یکی از مهمترین کشاورزان این محصول شیطانی همان آلیستر کرالی بود که می‌توان او را مغز متفکر پشت انفجار سموم فرهنگی و شبه‌مذهبی چندین دهه اخیر نامید.

آلیستر کرالی. تحصیل کرده کالج تثلیث (ترینیتی) کمبریج. مطبوعات انگلیس او را "شیطانی‌ترین مرد جهان" نامیدند. از نظر "شخصیت پرستان" او یک اعجوبه بود. از همانها که "فرهیخته" می‌نامند و خوش قلم و با سواد و تحصیل کرده و نابغه. کوهنورد. استاد شطرنج و غیره. به قدری مقامات فراماسونی داشت که می‌خندید و می‌گفت اگر تمام نشانهایم را بار فیل کنید زیر وزنش می‌افتد. عضو بسیاری فرق دیگر. پایه‌گذار بسیاری دیگر. همچنین مامور اطلاعاتی. از نظر ما یک ملعون.

همو بود که تخمهایش را بسیار با دقت و حساب شده در کالیفرنیا، کارخانه اصلی صادر کننده این مسائل بر سرتاسر دنیا، کاشت و همو بود که گفت: "هر گناه در مسیحیت، برای عرفان یک ثواب است" و همو بود که درباره قربانی انسان در کتاب ۱۹۲۹ خود چنین نوشت:

«ساحران باستان باور داشتند که هر موجود زنده‌ای انباری از انرژی است که کمیت آن بسته به اندازه و سلامتی آن موجود و کیفیت آن بسته به شخصیت ذهنی و روحی اوست. هنگام مرگ حیوان این انرژی ناگهان آزاد می‌شود. برای بهترین عمل "روحانی" شخص می‌بایست قربانی‌ای انتخاب کند که دارای عظیم‌ترین و خالص‌ترین نیرو است. فرزند ذکور با معصومیت کامل و هوش بالا بهترین و مناسب‌ترین قربانی است.»

شهر بابل، معروف به شهر شیطانی است. به نحوی که منطقه ی بابل در روایات اسلامی نیز نفرین شده است. همچنین فرضیه های علمی و تاریخی وجود دارند که ابراز می‌دارند احتمالاً مصریان باستان، تعالیم ماسونی خود را از بابلیان مهاجر آموخته اند.

این شهر، یکی از شهرهای معروف آخرالزمان نیز می‌باشد. چرا که به اعتقاد فراماسونها، قبل از ظهور ضد مسیح (رهبر بزرگ ماسون ها) و به حکومت رسیدنش، شهر بابل باید فتح شود. علاوه بر این، حضور بابل در مدار ۳۳ درجه، خود عامل دیگری است که ماسون ها را به سمت تسخیر آن می‌کشاند. از سوی دیگر، گروه های منحرف اوانجلیکال که ارتباطشان با فراماسونری است.

نیز ادعا می‌کنند که قبل از ظهور حضرت مسیح (ع)، شهر بابل باید فتح شود!

همین گروه ها از اشغال عراق توسط دولت بوش، حمایت فراوانی کردند؛ زیرا این حرکت را زمینه ساز ظهور مسیح (ع) می‌دانستند

از مجموعه ی مطالب فوق می‌توان فهمید که احتمالاً انگیزه ی ماسون ها و همپیمانانشان از اشغال عراق، صرفاً تسلط بر منابع نفتی این کشور نبوده است؛بلکه آنان، هم به دلیل اهمیتی که برای بابل در آخرالزمان قایلند و هم با هدف تحقق اسراییل نیل تا فرات (به عنوان پیش زمینه ی ساخت معبد سلیمان)، دست به اشغال زده اند.

موقعیت شهر بابل در نزدیکي مدار ۳۳ درجه است.

اما نکته ی جالبی که در این رابطه می‌توان به آن اشاره کرد، این است که در آوریل سال ۲۰۰۶، خبر بسیار مهمی در رسانه ها و سایت های اینترنتی درج شد که تحلیل ما را پیرامون اشغال عراق تأیید می‌نماید.

در این خبر ذکر شده بود که ماهواره ی سرویس جاسوسی روسیه،تصاویر ماهواره ای عجیبی از یک مراسم مذهبی در منطقه ی باستانی بابل عراق ارسال کرد که در این مراسم، تعداد زیادی از سربازان و فرماندهان

ارشد آمریکایی مستقر در عراق، حلقه ای به طول یک کیلومتر در اطراف یک منطقه ی باستانی در حال حفاری تشکیل دادند و با آداب و رسومی همچون آداب و رسوم اقوام جاهلی و بت پرست، با حالتی احترام آمیز، مجسمه ی یک موجود شیطانی بابل باستان با عنوان « مار بالدار » را از زیر خاک بیرون آوردند و با نهایت احترام در یک محموله ی بار هوایی قرار دادند تا به آمریکا منتقل کنند.

درج این خبر، سبب اعتراض شدید مسلمانان عراق، پیروان آیین ارتدوکس در روسیه، و تعدادی از مسیحیان شد. چرا که آن ها این حرکت را مایه ی زنده نگاه داشتن آداب بت پرستی می‌دانستند. قباحت این حرکت آمریکاییان،کار را بدانجا رسانده که نویسنده ی یکی از مقالات،از رواج گسترده ی بزرگداشت و پرستش نمادهای شیطانی و بت های ملل باستان در جهان غرب، اظهار تأسف کرده است.

الیستر کرولی در قرن بیستم پس از دست یافتن به رموز مرموز آئین پرستش ایزیس آن را در معبد ایزیس در مصر در اوایل قرن بیستم اجرا کرد و با خدایان جهان مردگان ارتباط برقرار کرد. تعجب نکنید این ها واقعیت دارد مصریان دیوانه نبودند و از سر بیکاری اهرام را نساخته بودند... اگه فیلم مومیایی را دیده باشید حتما دیدید که چگونه مومیایی ها از دنیای مردگان در قرن بیستم به روی زمین بارمیگردند... آری دوست من این داستان واقعی است...آنها خود را مومیایی کردند و اسرار را سینه به سینه تا امروز منتقل کردند... تا جادوگر قرن بیستم The Beast 666(الیستر کرولی) که در سکس مجیک هم دست توانا و ید طولایی داشت، آمده و دروازه های زمین را بروی آنان بگشاید ...آری دوست من شیاطین امروز در کنار من و شما هستند ...هر روز آن‌ها را می‌بینیم... آن‌ها در گوشمان زمزمه می‌خوانند و حرم نفسهایشان را احساس می‌کنیم

یکی از محققین و نویسندگان که حوزه نجوم و باستان فعالیت می کند به نام وین هرشل ((Wayen Herschelبه یافته های اسرار آمیز و در عین حال قابل تاملی در سال های اخیر دست یافت. او کشف کرد که زاویه ای که ابوالهل در اثر تلاقی با سه هرم صحرای جیزه به وجود می آورد درحقیقت همان زاویه ای است که درخشان ترین ستاره صور فلکی شیر (اسد) با ردیف ستارگان مجموع در کمربند شکارچی به وجود آورده است.به عقیده هرشل همه اهرام در مصر سفلی بیانگر ستارگانی است که هر یک الهام بخش از قدیمی ترین خدایان شناخته شده اند, او همچنین متعاقبا آزمایشی را به انجام رساند تا اثبات کند همه اهرام در مصر سفلی نماینده ستارگان هستند. او یک صفحه شفاف ترنسپارنت را از موقعیت ستارگان بر روی بر روی نقشه اهرام قرار داد, نتیجه نفس گیر بود.

همواره مصریان باستان برای خورشید ارزش و اعتبار بسیار بالایی قائل بوده اند امّا این خورشید، خورشید ما نیست! فضا نوردان می توانند تائید کنند که ستون هرمی شکل معبد خورشید تنها بنای مقدس در کل اهرام در رقابت با ستاره ای شبه خورشید است ((HD28327’G’spectrumو نسبتاً در فاصله نزدیکی است. این همبستگی تنها در دقیقترین موقعیت، ۱۷۲۵۰ سال پیش رخ داده و شاید نوعی سند سازی از طلوع بشریت باشد. اگر دو خط عمود برهم از دو منتهی الیه شرقی-غربی و شمالی-جنوبی زمین رسم بشود محل تلاقی آن دو دقیقا در محل ساخت اهرام مصر خواهد بود. ابعاد و اندازه های اهرام به لحاظ هندسی به فواصل و نسبت های نجومی متناسب است.

طبق کشف دانشمندان ۳ هرم اصلی از ۸ هرم مصر مطابق با ۳ ستاره کمربند صورت فلکی شکارچی یا جبار ساخته شده است. این امر در ظاهر هم کاملاً مشهود است .اگر با چشم غیر مسلح نیز به این صورت فلکی نگاه کنید خواهید دید که در کمربند آن دو ستاره پرنورتردریک خط قرار دارند و ستاره سوم کم نور تر است ودر انحراف کمی از دو تای قبلی قرار گرفته است.

در ساخت اهرام مصر نیز دو هرم متعلق به فرعون و بزرگتر و هرم سوم متعلق به ملکه مصر و کمی کوچکتر می باشد که با انحراف نیز ساخته شده است.

در دیواره اهرام(هر سه هرم) سوراخهایی به عنوان هواکش تعبیه شده که به اتاق قبر متصل می باشد. دانشمندان با استفاده از دستگاههای لیزری پی بردند که سوراخها ی هر هرم دقیقاً مطابق با ستاره خاص آن هرم در آسمان می باشد و این امررا ثابت می کند که هواکش های هر هرم رو بسوی ستاره مخصوص آن هرم دارد.

مصریان معتقد بودند دنیای مردگان در آسمان قرار دارد و روح هر کس پس از مرگ به آسمان صعود نموده و در ستاره ای دیگر به زندگی ادامه می دهد و محل قرارگیری اهرام نمایشگر مهمترین ستاره مردگان برای آنهاست طبق این اعتقادات پادشاهان و مردم عادی بعد از مرگ نزد خدای ازیریس (خدای آفتاب) می روند.این خدا با یک ستاره نمایش داده می شود که در صورت فلکی جبار(شکارچی) است . هر فرد یک ستاره روح دارد و هر پادشاه مرده می تواند به یکی از ستاره های منظومه جبار برود بنابراین اهرام به شکلی قرار گرفته اند که نمایش دهنده ستاره خاصی باشند که صاحب هرم به آن رفته است. در زمان های بعد آیین جدید خورشید پرستی با آیین ستاره پرستی عوض شد اهرام سلسله های بعدی منطبق بر ریاضیات و ستاره ای در آسمان نیستند. ارتباط سه ستاره ای که در کمربند منظومه جبار قرار دارد با ۳ تا از بزرگترین اهرام بهترین گواه این ادعا می باشد

در درون هر یک از هرمها اتاقهایی تعبیه شده که در آنها محورهایی به چشم میخورد در هرم بزرگ چهار محور وجود دارد دو به دو در دو اتاق قرار گرفته اند یکی به طرف شمال و دیگری به طرف جنوب که زاویه ای بین ۳۶ و ۴۵ درجه دارند محور های اتاق بالایی که اتاق شاه است از یک سو به فضای باز و از سوی دیگر به اتاق شاه ختم می شود و محور های اتاق ملکه که در پایین قرار دارند هر دو مسدودند.

اینها محور های الگو برای روح پادشاه مرده است روح می تواند از محور شمال به تمام ستارگان فنا ناپذیر در شکل سفر کند.

بنابر این می توان اهرام مصر را به عنوان دروازه ی فراعنه برای سفر به سوی ستارگان نامید.

اهرام جیزه حاصل سه نسل از پادشاهان مصر بود. خوفو، قدیمی ترین این سه، پدر خفره بود. و خفره پدر منکوره بود. تصور می شود که هر هرم آخرین مکان استراحت پادشاهی است که دستور ساخت آن را داده بوده.

این اهرام مقبره هایی برای پادشاهان بودند. دانشمندان می گویند این شکل برای کمک به پادشاه برای صعود به خدای خورشید و اطمینان از جاودانگی بوده است. اضلاع زاویه دار اهرام نیز احتمالا از تماشای نور خورشید مورب که به زمین برخورد می کند الهام گرفته شده است.

۴ حقیقت درباره هرم جیزه که ممکن است برایتان جالب باشد

۱. ۱۴۷ متر طول دارد و ساخت آن بیش از ۲۰ سال طول کشید.

۲. برای ساخت آن ۲/۵ میلیون بلوک سنگی برش، جابجایی و موقعیت یابی شد.

۳. هرم بزرگ در راستای صورت فلکی شکارچی (جبار) قرار دارد.

۴. بلوک های سنگ آهک صیقلی، سطح هرم را می پوشاندند و این سنگ ها به خوبی نور خورشید را منعکس می کردند. به طوری که مصریان هرم را Ikhet به معنای نور باشکوه می نامیدند.

اولین قدم در ساخت هرم، انتخاب مکان مناسب بود. با توجه به اینکه مصریان باستان معتقد بودند که هر کجا که خورشید غروب می کند، دروازه ای برای زندگی پس از مرگ است، این سازه باید در سمت غربی رود نیل قرار می گرفت.

اهرام همچنین باید بالاتر از سطح زمین به دور از خطر طغیان نیل، قرار می گرفتند. با این حال، نمی توانست از ساحل نیل خیلی دور باشد، زیرا از رودخانه، برای انتقال بلوک های سنگ آهک با کیفیت خوب به آن طرف رود نیل استفاده میشد.

محلی که برای ساخت هر هرم انتخاب شده بر اساس فاصله هرم تا محل اقامت پادشاه مربوطه در نظر گرفته شده است، زیرا پادشاه باید می توانست به طور منظم از آنها بازدید کرده و توسعه و پیشروی را بررسی کند